

ماهیت مناسبات اقتصادی و اجتماعی در جمهوری اسلامی

نزدیک به سه دهه است که رژیم جمهوری اسلامی گوشخراشترین هیاهوی استقلال نمائی را با پست ترین اشکال خدمتگذاری به امپریالیسم، ترکیب کرده است. حکومت جمهوری اسلامی از همان روز اول بدون هیچ کم و کاستی بجای حکومت شاه، عهده دار نگهداری از ماشین دولتی شد. **دولت، بازتاب مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه است.** این مناسبات در ایران، بطور کلی مناسبات تولیدی امپریالیستی بوده و کماکان هست. با استقرار جمهوری اسلامی، مناسبات قبلی استمرار یافت. حکام اسلامی بر دولت، عبا و چادر اسلامی پوشاندند و یاد گرفتند که چگونه از آن حفاظت نمایند. عبا بجای کت و شلوار شاهی چیزی از ماهیت دولت و مناسبات حاکم بر جامعه، کم نکرد.

سرنوشت حیات اقتصادی و در نتیجه سیاسی ایران را مدارهای بین المللی **سرمایه مالی** تعیین میکند. سرمایه مالی تمام شیوه های کهنه و مدرن تولید را در ایران در خدمت بیرون کشیدن حداکثر ارزش اضافه از کارگران و توده های تحتانی شهری و روستایی، سازمان داده است. این ارزش اضافه به درون مدارهای سرمایه مالی میریزد و دوباره بخشی از آن برای تولید و بازتولید استثمار زحمتکشان ایران صرف میشود. این امر عمدتاً از طریق تولید، فروش، و صرف درآمد نفت، و همچنین از طریق وامهای خارجی، سرمایه گذاریهای خارجی و تجارت خارجی صورت میگیرد. وقتی میگوییم اقتصاد ایران تك محصولی است بدین معنا نیست که توده های تحت استثمار فقط يك کالا تولید میکنند، بلکه بمعنای این است که عمدتاً (ولی نه تنها) از طریق تولید این کالا است که تمام شبکه استثمار به مدارهای سرمایه بین المللی وصل شده و در خدمت آن سازماندهی میگردد. نفت تبدیل به **ماشین آلاتی** میشود که زیر چرخ دنده هایش کارگران ایران خرد میشوند. نفت تبدیل به **وامهائی** میشود که به روستائیان میدهند، **کودی** است که به آنان میفروشند و ارزش افزائی میکنند. نفت تبدیل به **سرمایه گذاری** برای توسعه قالی بافی که بزرگترین صادرات غیر نفتی ایران است میشود تا با استفاده از بدترین مناسبات روبنائی و زیر بنائی کهنه ارزش اضافه بیرون کشیده شود. اینها همه پابرجایند و این بهترین دلیل بر آنکه امپریالیسم از ایران بیرون نشده است. شکل اسلامی حکومت مانعی برای عملکرد سرمایه مالی در ایران نبوده است. یکی از **خصائل سرمایه در مرحله امپریالیستی آنست که هیچ شکلی از حکومت مانعی اساسی برای جریان پایش نمیشد؛ فاشیسم یا دموکراسی بورژوائی، شاهی یا اسلامی.**

اموری که تغییر نکرد

هنگامیکه در سال ۵۷ کارگران شیرهای نفت را بستند، در بسیاری از کارخانجات صاحبکاران قدیمی را برانداختند و خواهان سلب مالکیت از آنان شدند در واقع به این مناسبات تولیدی ضربه میزدند. اما جمهوری اسلامی با سرکوب کارگران، خود بجای دولت و صاحبکاران قبلی نشست و همان مناسبات را ادامه داد. وقتی که روستائیان فقیر و بی زمین با ملاکین درگیر شدند و در سراسر ایران اراضی شان را مصادره کردند، در واقع به این مناسبات تولیدی ضربه وارد می آوردند. بهمین جهت جمهوری اسلامی آنان را سرکوب کرد، چرا که بهیچوجه قصد نداشت دست به ترکیب مناسبات تولیدی بزند. جمهوری اسلامی خودش به **مالك بزرگ** تبدیل شد و در راس مالکیت صدها هزار هکتار زمینی که دهقانان تشنه آن بودند، نشست. وقتی ملت کرد دست به جنگ برای رهائی ملی زد، در واقع یکی از ستونهای که دستگاه دولتی شاه بر آن استوار بود را زیر ضرب می برد. جمهوری اسلامی نه تنها از ارتش شاه برای سرکوب آنان استفاده کرد بلکه جنایت و خونریزی در کردستان، عرصه تمرین نیروی نظامی سرکوبگر جدیدش یعنی سپاه پاسداران شد. جمهوری اسلامی وحشیانه و زیوانه به تمام ملل تحت ستم از عرب و بلوچ و ترکمن که برای رهائی خود از ستم ملی سربلند کرده بودند حمله ور شد. **این نیز يك اعلام موضع دیگری از سوی آنان بود؛ ما قصد تخریب دولتی که امپریالیستها در ایران ساخته اند را نداریم.** زمانیکه جمهوری اسلامی به زنان اعلام جنگ داد، در واقع آشکار ساخت که ستم بر زنان برای گرداندن چرخهای نظام طبقاتی حیاتی است. حتی شکل پرچم جمهوری اسلامی نیز حقیقت امر را بیان میکند: پرچم همانست اما بجای شیرو خورشید و تاج، علامت اسلامی نشست است. یعنی همان نظام با تغییراتی ظاهری. هیچکس نمیتواند ادعا کند که ذره ای از محتوای مناسبات سیاسی، ایدئولوژیک، و اقتصادی اصلی جامعه عوض گشته است. فقط چهره بالائی ها عوض شده و سرمایه بین المللی اینبار از زبان ملاها سخن میگوید. **قانون کار که تنظیم کننده رابطه میان استثمار کننده و استثمارشونده است، توسط بوروکراتهای جمهوری اسلامی نوشته میشود.**

جمهوری اسلامی، ایدئولوژی رسمی دولت طبقات ارتجاعی را به ایدئولوژی اسلامی تغییر داد. یعنی يك شكل از ایدئولوژی طبقات استثمارگر را جایگزین شكل دیگری کرد. دروغ بزرگ "اسلام ایدئولوژی رهایی از امپریالیسم و بی عدالتی" را جایگزین دروغ شاه در مورد "ایران در آستانه تمدن بزرگ" کرد. رژیم اسلامی، در حین تکیه زدن بر نیروهای نظامی و امنیتی و بوروکراتیک باقیمانده از زمان شاه، ارگانهای مشابه اسلامی را بموازات آن بوجود آورده و گسترش داده است. بخش عظیمی از بودجه دولت صرف این بوروکراسی ارتجاعی خفقان آور میشود. اما ارگانهای متعددی که بمثابة ارگانهای کنترل و سرکوب اهالی و تبلیغات ایدئولوژیک کار میکنند، در يك مجموعه متمرکز کاملاً ادغام نشده اند و این برای دولتی که بخاطر بقایش نیاز به تمرکز بالایی دارد مشکل ساز است. عدم ادغام ارگانهای نظامی و اداری قدیمی و تازه متولد شده و وجود اتوریته های محلی گوناگون نطفه های برخورد و از هم گسیختگی را با خود حمل میکند. غریبه ها از این مسئله نگرانند. امپریالیستها به هیئت حاکمه ای با ثبات نیاز دارند تا با اتکا به چنین ثباتی، نیازهای منطقه ای آنان، تامین گردد. این جمله جرج بوش پدر که سالها پیش در مورد رابطه ایران و آمریکا بیان کرده بود به حد کافی گویا است: **تعدد مراکز قدرت مشکلات عدیده ای را در راه برقراری مناسبات میان ایران و سایر کشورها، ایجاد کرده است. حکومت ایالات متحده میتواند الگویی از يك شكل حکومتی مطلوب و کارآمد را به ایران ارائه دهد.** طبق نصایح مشاوران غربی، سران جمهوری اسلامی به جای ادامه الگوی ملوک الطوایفی حول ولایت فقیه، باید به "کارآمد کردن" جمهوری اسلامی پردازند و وحدت درونی خود را حول ایجاد يك دستگاه متمرکز که برای دولتهای کمپرادوری حیاتی است، شکل دهند.

دولتی یا خصوصی: یک معضل ساختاری

اما بحران لاعلاج جمهوری اسلامی، در معضلات روبنایی نیست. این معضلات او را در برخورد به مشکل اساسی ناتوان میکند، اما حتی اگر از تمرکز رژیم شاه هم برخوردار شود و دستگاه اداری و نظامی بهمان "کارآئی و مدیریت" برسند، باز هم این رژیم را چاره نیست. بحران جمهوری اسلامی بحران يك کشور تحت سلطه امپریالیسم است که بر متن يك بحران جهانی استمرار دارد. بدیختی اساسی رژیم اسلامی در آن نیست که این معضلات روبنایی را دارد و فئاتیک مذهبی است و غیره، بلکه آنست که در شرایطی متولد شد که کل این ساختار اقتصادی در همان زمان رژیم شاه، قدم در راه فروپاشی گذاشت.

در زمینه اقتصادی، تنها تغییری که نسبت به زمان شاه صورت گرفت، عبارت بود از متمرکز گشتن بیشتر مالکیت بر صنایع و زمین، بر تولیدات صنعتی و کشاورزی و باد کردن بخش خدمات. حاصل این مسئله فربه تر شدن سرمایه بوروکراتیک بود. دولت، کنترل بخشهای بزرگی از اقتصاد را از طریق ملی و مصادره کردن، بدست گرفت. امروزه کماکان 80% از تجارت خارجی و بخش اعظم تجارت کلان داخلی توسط دولت انجام میگیرد. در عرصه های مختلف اقتصاد، دولت به طور مستقیم رودروی کارگران قرار دارد.

به علاوه دولت بزرگترین مالک زمینهای اطراف شهرهای بزرگ و بیست میلیون متر مربع زمینهای شهری است. در روستاها نیز انحصار دولت بر خرید کالاهای عمده کشاورزی، انحصار دولت بر فروش ماشین آلات و عرضه وام و تجهیزات و کود و بذر به کشاورزان، ارگانهای بوروکراتیک و مالی دولتی را قشرهای میانه حال و فقیر روستایی قرار داده است.

دعوی جناحهای مختلف دولت بر سر اقتصاد عمدتاً بر سر درجه دخالت دولت در اقتصاد می باشد. و امروزه نتیجه آنست که باید همان روش دولت شاه را در پیش بگیرند یعنی **اقتصاد مختلط**: در دست گرفتن پروژه های سنگین توسط دولت و واگذار کردن صنایع متوسط و سبک و بخشی از تجارت خارجی و داخلی به سرمایه داران بخش خصوصی و کم کردن بار دولت.

این امر معضل ایدئولوژیک بزرگی برای رژیم اسلامی است و یکی از محورهای دعوا بر سر اقتصاد، چگونگی حل این معضل است. هیاهوی چندین ساله آنان را در مورد خزعبلاتی دروغین بنام "اقتصاد اسلامی" کسی فراموش نکرده است. اسلام قرار بود "آلترناتیوی در مقابل مارکسیسم برای محو بیعدالتی سرمایه داری و ابزاری در خدمت تحول و رشد اقتصادی" باشد. اکنون بیش از همیشه روشن شده که جمهوری اسلامی هم مانند رژیم شاه باید به اربابان امپریالیستش رجوع کند تا اقتصاد اسلامی را برایش بسازند تازه اگر برای خود آنها نفسی مانده باشد که بر این لاشه متعفن روح رونق و توسعه اقتصادی بدمند. این امپریالیستها هستند که باید نفت و گاز را بخردند، وامهای رنگارنگ به جمهوری اسلامی بدهند، بانکهای خصوصی تاسیس کنند، سرمایه گذاری مستقیم کنند، و بورس را رونق دهند. به علاوه، رژیم برای پیشبرد برنامه هایش به ایجاد وحدتی در صفوف طبقات حاکم و جذب سرمایه داران، بازاریانی که از متمرکز شدن مالکیتها و فرصتهای اقتصادی در دست دولت و ارگانها ناراضی هستند و متخصصین ناراضی که امتیازات اجتماعی و مالی بیشتری می خواهند، نیاز دارد.

هزینه برنامه های رژیم قرار است چگونه تامین شود؟

هدف عمده در برنامه های اقتصادی جمهوری اسلامی، دستیابی به ارز بیشتر است. به همین جهت نفت و گاز و معادن همچنان در اولویت قرار دارند. می خواهند تسهیلات و تاسیسات زیربنائی از قبیل بنادر و راه آهن و شرکتهای بیمه بین المللی و بانکهای خارجی را گسترش دهند و نیروی متخصص کافی را با هدف جلب سرمایه گذاریهای خارجی فراهم آورند و تجارت خارجی را تسهیل کنند. طرح توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی منطبق بر منطق يك اقتصاد وابسته است.

البته رژیم و تکنوکراتهایش تصریح می کنند که انتظار معجزه نداشته باشید. راست هم می گویند! رژیم نمیتواند بلافاصله برنامه رونق اقتصادی ارائه دهد. فعلاً باید دستگرمی کند، علت عمده اش اینست که کسانی دیگری باید "لطف" کنند و البته توانایی و خواستش را هم داشته باشند که این اقتصاد وابسته را راه بیندازند. این قدرتهای تعیین کننده، دولتها و موسسات و منابع سرمایه داری بین المللی هستند. بانک جهانی شرط دادن وام به بسیاری از این کشورها را واگذاری بانکها به بخش خصوصی (و البته سرمایه گذاران بین المللی) اعلام کرده است.

درجه وابستگی يك کشور تحت سلطه امپریالیسم با چه سنجیده میشود؟

عمدتاً با اینکه سازمان تولید اجتماعی چقدر تابع سرمایه بین المللی است. نیازهای سرمایه بین المللی از هر سو در تضاد با نیازهای اکثریت توده های مردم در این کشورهاست. مناسبات ایران با امپریالیسم چیزی خارج از زندگی روزمره مردم نیست. امپریالیسم هیولائی در فراسوی مرزها نیست. امپریالیسم همین مناسبات تولیدی غالب در جامعه است که در تاروپود زیر بنای اقتصادی بافته شده است و تمام روبنای سیاسی و ایدئولوژیک آنرا به خدمت میگیرد. شعارهای "ضد آمریکایی" حاکمان ایران تفاوتی در ماهیت این امر که آنان کارگزاران امپریالیسم در ایرانند نمیدهد. گرانی، بیکاری، اعتیاد، دزدی، فحشا، مهاجرت های بی حساب، اقتصادهای حاشیه ای و هزار درد دیگر، محصول نظام اقتصادی - سیاسی است که جمهوری اسلامی آنرا حفاظت و تولید و باز تولید میکند. تا زمانیکه این دستگاه درهم شکسته نشود، روح ستم و استثمار، روح سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، روح بحران و فلاکت و فساد، در پیکرهای دیگری بر حیات خود ادامه خواهد داد.

نه به ارتجاع، نه به امپریالیسم، زنده باد آلترناتیو کمونیستی

۱۳۸۶/۳/۹

طرفداران قطب سوم

raheh3_1385@yahoo.com